

سرانجام بعد از سال ها خاموشی کوه موش زانید

احزاب مجهول الحویه و بی ریشه حکمتیسم که عناوین پر افتخار کارگر و کمونیست را بدروغ یدک می کشند بعد از سال ها خاموشی در پاسخ به دهها مقالات تنوریک-سیاسی حزب کار ایران (توفان) سرانجام جهت فرونشاندن اعتراض هوادارانش، آقای بهرام صالحی را بجلوی صحنه فرستادند تا افتضاحات بار آمده در پاسخ را از گردن خود باز کنند. در غیر اینصورت چرا حککا که خود را مرکز عالم " کمونیست " ها می داند و همه را دعوت به مبارزه شفاف سیاسی می نماید از پاسخ به بیش از حداقل بیست مقاله تنوریک-سیاسی کلامی بر زبان جاری نکرد.

در ابتدا باید عرض کنم که جناب آقای صالحی معرف حضور همگان می باشند. ایشان کسی است که رسماً طی اطلاعیه ای، یوچ و دروغین بودن تمامی تشکیلات حککا در ایران را باطلاع همگان رساند و جوانان را از پیوستن به این تشکیلات قلبی بر حذر داشت و از این طریق کار بسیاری از جریانات سیاسی کمونیستی در افشای این جریان بی هویت را ساده تر نمود.

اخیراً ایشان طی دومقاله یکی در پاسخ به حزب کار ایران (توفان) و دومی در پاسخ "هما ازلی پور"، از پدیده ناقص الخلقه حکمتیسم به دفاع پرداخته و افاضه کلام نموده است. بدون اینکه قصد دفاع از حزب کار ایران و یا "هما ازلی پور" باشد گرچه بجرأت می توان توفان را پرچمدار افشا کننده پدیده حکمتیسم بمتابه خطرناکترین انحراف کمونیستی دانست، جهت دفاع از اصولیت مارکسیسم لنینیسم سعی می کنم حکمتیسم را بمتابه جریان رویونیستی خطرناکتر از رویونیسم خروشچفی بتصویر کشم. ولی ابتدا توضیح نکاتی پیرامون مقالات آقای بهرام صالحی نه تنها خالی از فایده نیست بلکه جهت مقدمه بحث و درک بهتر از حکمتیسم در شرایطی که امپریالیسم و صهیونیسم بویژه امپریالیسم آمریکا با قلدر منشی گستاخانه هرگونه اعتراض بحق توده های مردم را بربرمنشانه در هم می کوبند، در شرایطی که امپریالیستها با اختصاص بودجه های میلیون دلاری (75 میلیون به بخش ایران اختصاص دارد) قلم و زبان روشنفکران خود فروخته را جهت تضعیف جبهه ضد امپریالیستی بخدمت میگیرند، می تواند کمک موثری باشد.

بهرام صالحی چنین می گوید:

" دولت اسرائیل یک دولت بورژوازی دموکرات است، انتخابات، آزادی تحزب، آزادی بیان که همین سه برجسته ترین مشخصات یک دولت دموکرات است در آنجا وجود دارد. اگر در قرن گذشته دموکراسی کارگری بدون نیاز به تعریف مشخص آن در ادبیات مارکسیستی به کار می رفت، امروز دیگر این چنین نیست و بورژوازی این لغت را از آن خود کرده است، توده مردم بجز آن اقلیتی که با ادبیات مارکسیستی آشنایی کامل دارند، لغت دموکراسی را با مفهوم بورژوایی آن می شناسند، هر جا این لغت را می شنوند فوراً تصویر انتخابات 4 سال یک بار و آزادی مطبوعات و دیگر مشخصه های یک دولت بورژوازی دموکرات در ذهنشان نقش می بندد، حتی تجربه شخصی من و بسیاری دیگر این است که با مردم بسیاری روبرو شده ایم که لغت دموکراسی را، به لغت آزادی ترجمه کرده اند! آزادی تجارت! آزادی عقیده و بیان! آزادی مطبوعات! آزادی تحزب! پوشش! و.. این آزادی

ها را یک دولت بورژوا هم میتواند بدهد و دموکرات باشد، مانند دولت اسرائیل. این ربطی به دموکراسی کارگری و آزادی از زنجیر بردگی مزدی ندارد، امروز که لغت دموکراسی تعریف عام بورژوایی دارد، کمونیست ها باید دقت لازم را در جایگاهی که این لغت را بکار می برند بعمل آورند. همینطور در باره لغت دیکتاتوری، که ظاهری هولناک به خود گرفته است و همه از آن گریزان اند، جمهوری سوسیالیستی مناسبترین نام برای جایگزینی با دیکتاتوری پرولتاریست. که دموکراسی

کارگری تنها در آنجاست و با دموکراسی بورژوایی بسیار متفاوت است ...، آنها هنوز تعریف دموکراسی نمی دانند و بین دموکراسی کارگری با دموکراسی بورژوایی و دیکتاتوری بورژوایی فرقی نمی گذارند، و نمی توانند درک کنند که یک دولت دموکرات بورژوا می تواند متجاوز و جنایتکار باشد، مانند اسرائیل، " و یا " اگر آن روز به خواست و اراده من بود، ترجیح می دادم پرولتاریا وارد جنگ نشود، جمهوری اسلامی شکست بخورد، استقلال ملی هم امروز نداشتیم، و اصلاً کشور

ایران از روی نقشه جهان حذف می شد ، در مقابل هزاران هزار انسان از هر دو کشور کشته نمی شدند ، در بدترین شرایط حاصل این میشد که دیکتاتوری صدام به جای دیکتاتوری جمهوری اسلامی بر پرولتاریا حاکم میشد که من هیچ فرقی بین آن دو نمی بینم . " و یا " فکر نمی کنم مشکل اینان با ذره بین هم حل بشود ، اینها واقعا کور هستند و واقعیات را نمی بینند که در طرف مقابل هیتلر از همگان میهن پرست تر بود ، و نمی توانند بفهمند که همین ایدنولوژی میهن پرستی بود که عامل قتل عام ملیونها انسان در جنگ جهانی دوم بود . " (تکیه از ادیب)

مگر در حمله بربرمنشانه آمریکا به افغانستان که بزعم شما در جهت " رشد و توسعه جامعه مدنی " قرارداشت ، هزاران هزار انسان کشته نشدند ، که این چنین نابخردانه از کشته های جنگ ایران و عراق صحبت می کنید . نکند گلوله های عموسام پلاستیکی و یا آبنباتی است که ما از آن بی خبریم . شاید منظورتان همان تله های انفجاری است که در افغانستان بشکل اسباب بازی ساخته شده بود تا هزاران نفر کودکان را بکام مرگ فرو برد .

تصور نکنید این کلمات از مغز یک کودک دبستانی به بیرون تراوش کرده است . خیر اشتباه نکنید این بیانات مضمّنکننده و چندان آور و وقیحانه همان جوهر کلام منصور حکمت است که در قالب حکمتیسم توسط لیدر و کادرهای درجه اول حککا-ح تبلیغ و ترویج می گردد . این نقل و قول را از این جهت نیآوردم که گفته های آقای صالحی را نقد کنم ، بلکه ذکر آن بدین منظور می باشد که ایشان جوهر کلام حکمتیسم را بصورت شفاف بیان کرده است . امری را که همواره توسط لیدرها و کادرهای درجه اول حککا-ح مزبوحانه در لفافه بیان می گردد . جالب تر اینکه ایشان این لاطانات را عین لنینیسم میدانند .

حکمتیسم تضاد عمده جهان کنونی را بر اساس سنایوری رنگی سفید و سیاه ؛ بین جبهه سفید که در حال حراست از شالوده مدنی جامعه اند و متحدین این جبهه : امپریالیستها بسرکردگی امریکا ، دولت صهیونیستی اسرائیل ، سلطنت طلبان ، رضا پهلوی بی تاج و تخت ، ساواکی ها و افسران مزدور فراری شاه ، توده ای- اکثریتی ها و... رفرمیستها می باشند با جبهه سیاه که در حال تخریب چهار چوب مدنی جامعه هستند و همه آنها از جمله مردم عراق ، مردم فلسطین ، و ... " تروریست " و حامی " اسلام سیاسی " اند ، می داند . و نه تضاد بین امپریالیستها و میلیونها مردم ستم دیده جهان ، که لنینیسم مبتکر و طراح آن می باشد . البته طرح جوهر کلام حکمتیست جهت بررسی نقل و قول ذکر شده است و گرنه بررسی حکمتیسم مستلزم مقالات متعددی است که بدان پرداخته خواهد شد .

حکمتیسم در ابتدای کلامش از دولت دموکرات اسرائیل که در آنجا انتخابات ، آزادی تحزب ، آزادی بیان یافت میشود یاد می کند و قصد دارد بعنوان معلم دهر تفاوت بین دولت بورژوازی با دموکراسی کارگری را بدیگران بیآموزد . اینکه در دولتهای بورژوازی به یمن غارتگری از دیگر کشورهای تحت ستم می تواند آزادی های فشرده ، دم بریده و کاذبانه وجود داشته باشد و بر اساس خیمه شب بازی پارلمانتاریسم هر چهار سال یکبار مردم را مجبور گردانند که پای صندوق های رای رفته و نمایندگانی را انتخاب کنند که در مجلس حقوق آنانرا پایمال گردانند ، کوچکترین شکی نیست ، ولی اینکه بتوان در چنین دولتها از آزادی انتخابات ، احزاب و بیان سخن گفت جای بحث عمیق می باشد که موضوع مورد بحث ما نیست . ولی اینکه از دولت صهیونیستی متجاوز- نژاد پرست- فاشیستی مذهبی اسرائیل که اساس برپایی دولتش بر دریانی از جنگ افروزی ، جنایتگری و سرکوب روزمره خلق فلسطین در طی بیش از 40 سال استوار است ، می توان نام دولت بورژوا-دمکرات نهاد و نه دولت تمام عیار فاشیستی مذهبی ، باید آنرا از حککا-ح پرسید .

امروزه دیگر نیاز نیست " کمونیست " بود تا بتوان تفاوت اساسی بین دولتی تجاوزگر- نژاد پرست- جنگ افروز که با گردن کلفتی هیتلری تمامی موازین حقوق بشری را علنا زیر پا می گذارد ، با دولت بورژوازی دموکراتیکی چون هوگو چاوز در ونزولا که در آنجا بشهادت خود عوامل دولت های امپریالیستی ؛ آزادی انتخابات ، آزادی احزاب و بیان موجود است ، ندید و چنین دولت ضد بشری و درنده خوی را بی شرمانه " دموکرات " نامید و بدتر از آن درصدد برآمد با توجیحات غیر واقعی

دامن مارکس را باین کثافات آلوده کرد . در چنین دولتهایی از قبیل دولت سرمایه داری اسلامی فاشیستی ایران و یا دولت صهیونیستی سرمایه داری یهودی فاشیستی اسرائیل ، نه انتخابات آزاد و نه آزادی احزاب و بیان هرگز یافت نمی شود . لذا دمکرات نامیدن چنین دولت های ضد انسانی فقط توسط مزدوران آن رژیم ها انجام می گیرد . کاری که همواره در طول تاریخ بوده چرا که آنان مامورند و معذور . بین دولت بورژوازی هوگو چاوز که نه فقط در گفتار بلکه در کردار ؛ آزادی انتخاب ، بیان و احزاب وجود دارد و می توان بر این اساس مردم را تا حدودی (در حد شعور طبقاتی) در تعیین و سرنوشت خویش بر جامعه حاکم دید ، با دولت بورژوازی فاشیستی متجاوز اسرائیلی تفاوت از زمین تا آسمان است . استدلال در توجیه " دمکرات " نشان دادن ماهیت چرک و خون چنین دولت هایی نه تنها مضحک-بی شرمانه بلکه نهایت عقل عیلی است که مزدور نباشد . البته می تواند حکمتیست باشد همانطور که خود اذعان می کنند .

حکمتیست ها هرگز توضیحی نمی دهند بر چه اساسی دولت تروریستی و تجاوزگر یهودی اسرائیل که در دفاع از مالکیت سرزمین بیت المقدس (بخوان میهن) وعده داده شده توسط یهوه دست به عملیات تروریستی هر روزه می زند ، " دمکراتیک " و " متمدن " است . ولی مردم فلسطین که در دفاع از سر زمین اشغال شده خویش علیه اشغالگران دست به عملیات " تروریستی " می زنند ، نمی توانند بر همان اساس " دمکرات " و " متمدن " باشند و در عوض از طرف شما " تروریست " و " وحشی " خوانده میشوند ، شاید بخاطر اینکه از سرزمین میهنی فلسطین دفاع می کنند و این حکم فقط برای فلسطینی ها صادر می گردد و نه برای صهیونیست های اسرائیلی . این تناقض آشکار را چگونه پاسخ می دهید . البته نیازی به پاسخ نیست چراکه منصور حکمت با " سناریو سفید و سیاه " و قرار تاریخی 1028 حکمت این کار را از قبل روشن نموده است .

جای بسیار تعجب است که حکما-ح که این همه (حتی تا محو نقشه ایران از روی جهان) در بوق دشمنی با ناسیونالیسم می دمند و به دشمنی با میهن پرستی افتخار می کند و آنرا برابر با فاشیسم و جنایت علیه بشریت می داند و سعی دارد خود را سراپا ضد ناسیونالیسم و ضد مذهب نشان دهد ، چرا ضد ناسیونال-فاشیسم اسرائیل و مذهب یهودی نیستند ؟ !!!!! شاید عموجان سام و خام خام شارون را خوش نیاید ، که مجبور به این تناقض آشکار در گفتار و کردار میشوند . امروز دیگر تفاوت بین دولت های بورژوا-دمکرات که حکمتیسم اسرائیل را جزو آن می داند ، با یک دولت بورژوا-فاشیستی مذهبی که دیگر هرگز نمی توان آنرا دمکرات دانست بر هر کودک دبستانی روشن است و نیازی نیست " کمونیست " بود تا قادر گشت تفاوت بین جنگهای میهن پرستانه و آزادیبخش با جنگهای تجاوزگرانه و غارتگرانه را که آموزگاران بزرگ پرولتاریا بر آن تکیه دارند ، دانست . فقط کافی است انسان آزاده بود و نه مامور و مزدور تا قادر شد این تفاوت ها را شناخت .

امروزه دیگر جنایات صهیونیست های اسرائیلی بر هر کودک دبستانی روشن و اخراج آنان از سرزمین های اشغالی فلسطینی و بازگشت به مرز های 1967 خواست هر انسان آزاده و دمکرات می باشد . و اصرار بر " دمکرات " خواند این رژیم فاشیستی مذهبی جز دفاع از منافع امپریالیسم امریکا و صهیونیست های اسرائیلی معنایی نمی دهد .

روشن است در پس " دمکرات " تلقی کردن صهیونیست های اسرائیلی چه هدف شوم و ضد انسانی قرار دارد . وقتی تو به " دمکرات " بودن این دولت تجاوزگر-نژاد پرست و فاشیستی مذهبی اعتقاد داشته باشی و آنرا در مقابل دیگر کشورهای خاورمیانه ارجح بدانی ، می باید اتوماتیک وار جبهه مقابل آنرا که شامل فلسطین-عراق-سوریه-لبنان و .. می باشد " تروریست " خطاب نمایی و سپس بر اساس تنوری های رنگی حکمت که دولت فاشیستی مذهبی اسرائیل " دمکرات " میبانشد ، در جبهه سفید به سرمداری امپریالیسم امریکا که پرچمدار حراست از " تمدن " است علیه جبهه سیاه " تروریست " که در حال تخریب شیرازه " تمدن " هستند صف آرایی کنی .

آیا جدا در این استدلال چندش آور و یکجانبه کوچکترین دفاع از حقوق مردم فلسطین یافت می شود . لازم نیست " کمونیست " بود تا از حق و حقوق دیگر انسان ها بدفاع برخاست . کافی است انسان

آزاده (و نه مزدور و مامور) بود تا قادر شد دریایی از جنایات صهیونیست های آدمخوار اسرائیلی علیه خلق فلسطین را دید و از آن بدفاع برخاست .
به این گفته تمام عیار در دفاع از اسرائیل دقت کنید :

" امروز که تروریستهای حماس به قدرت رسیده اند ، یکی جمهوری اسلامی خوشحال است ، یکی حزب توفان ، یکی هم دولت اسرائیل ، بر خلاف تبلیغات و تصویر سازی های واژگونه که در جهان می شود ، دولت اسرائیل هیچ نگرانی و اندوهی بابت به قدرت رسیدن حماس ندارد ، این همان است که می خواستند ، امروز دیگر جنگ با یک دولت تروریستی می تواند به تجاوزگری مشروعیت هم بدهد . " (نقل از همان مقاله)

جدا بر این گفته های بیمارگونه که فقط از حلقوم یک نوکر خام خام شارونی می تواند به بیرون تراوش کند چه باید گفت !!!!

البته همانطوریکه خودشان اذعان دارند این حضرات حکمتیست هستند و هیچ قرابتی با کمونیست ندارند . حکمتیست هایی که نطفه شان در داغان کردن جنبش مسلحانه خلق کرد و اتصالشان با دولت صهیونیستی اسرائیل توسط پدر کورش مدرسی (لیدر حزب ح) که رابط دیپلماسی رژیم شاه گور یگور شده با دولت اسرائیل و سازمان " موساد " بود ، بسته شده است . این مسئله توسط یکی از اعضای قدیمی خودشان انتشار داده شد و قول هم داده که اسرار مگو را منتشر خواهد کرد . ترجمان کلام حکمتیسم از گفتار نقل شده چنین است : اول اینکه : تجاوزگری دولت اسرائیل توسط این جریان بی هویت به رسمیت شناخته میشود چرا که اگر اشغالی نبود مقاومتی هم از طرف مردم فلسطین بوجود نمی آمد . دوم اینکه : مقاومت کاملا مشروع و حق طلبانه مردم آواره شده فلسطین بی شرمانه " تروریستی " نامیده می شود و سزایش ادامه تجاوزگری بیشتر می باشد چراکه این همان خواستی بود که صهیونیستهای اسرائیلی اشغال سرزمین فلسطین را با این هدف آغاز کردند و حالا که بکمک حکمتیسم موفق شدند دفاع رهانی بخش را " تروریستی " جا بزنند دیگر لحظه ای درنگ در تجاوز جایز نیست چرا که تجاوزگری مشروعیت قانونی بدست آورده است . سوم اینکه :

این حضرات بمردم فلسطین می گویند ؛ اگر از عملیات مسلحانه (بخوان تروریستی بزعم حکمتیستها) دست بردارند و مانند بچه معصوم نظاره گر کشتار روزمره وحشیانه دولت تروریستی تجاوزگر اسرائیل باشند- اگر عمال پست فطرتانه هر روزه صهیونیستها را تحمل کنند- اگر قول دهند در مقابل حمله وحشیانه هر روزه نیروهای تجاوزگر اسرائیلی به اردگاه های فلسطینی که با بلدوزر خانه و کاشانه آنها را بر سرشان خراب میکند و به دستگیری مردان و فرزندانیشان اعتراضی نکنند- اگر دیگر از سرزمین ابا اجدادی خویش بدفاع برنخیزند چرا که دفاع از میهن جنایتکارانه و فاشیستی است- اگر جهت بدست آوردن لقمه نانی در پشت توئل های مرگ شبها در انتظار صف نکشند چرا که

براساس آزادی عشق حکمتیستها، باید شب ها در خانه مواظب همسرانش باشند که توسط زبلی قاپیده نشود- اگر می خواهند باقی مانده سرزمینشان براساس و عده یهوه به مالکیت تمام و کمال صهیونیستها درنیاید- اگر قول دهند چون بره های سر بزیر تابع قوانین دولت اشغالگر گردند آنوقت به توصیه ما (حکمتیست ها) شما (فلسطینی ها) از لیست سیاه حکمت خارج شده و " متمدنانه " از متحدین جبهه سفید خواهید شد . و در آنصورت که دفاع از میهن اشغالی را از سر بیرون کنید ، دیگر تروریست ، جنایتکار ، ناسیونالیست نستید بلکه بر عکس انترناسیونالیست خواهید شد و به اردوگاه انترناسیونالیستی امپریالیسم امریکا و صهیونیست های اسرائیلی خواهید پیوست و از رایحه دل انگیز " مدنیتی " که از واشنگتن تا تل آویو فضا را عطرآگین نموده است ، مسرور خواهید شد .

حکمتیسم در افغانستان و عراق حاصل کارش همان " اسلام سیاسی " بود که آنرا عامل خطرناک برای تمدن بشری می دانست و امروزه به همان نتیجه ای رسیدند که ؛ کشته شدن دهها هزار نفر- معول گشتن صدها هزار تن- نابودی اماکن مسکونی و تجاری- درهم کوبیده شدن بیمارستانها و مدارس و .. در حملات بربرمنشانه قوای متجاوز امریکایی و متحدینش که توسط آنان در جهت " رشد و توسعه جامعه- نابودی اسلام سیاسی- سرنگونی آدمخواران طالبان و صدام ، جازده میشد

در عمل به عکس خود تبدیل گشت و حاصلش همان شد که تجاوزگری وحشیانه امپریالیسم را علیه آن (اسلام سیاسی) پرده پوشی میکردند و میکنند. برای این حضرات تفاوتی نمی کند که حاصل حتی همان "اسلام سیاسی" که آنرا مخرب جامعه مدنی می دانند، باشد. مهم روی کار آمدن رژیم دست نشانده امریکائی صهیونیستی است که هم در افغانستان و هم در عراق شاهدش می باشیم.

برای حکمتیسم در جنگ ایران و عراق تفاوتی نمی کند که منابع سرشار نفت و گاز و دیگر منابع طبیعی ایران توسط صدام که با پشتیبانی امپریالیست ها به ایران حمله کردند به جیب انحصارات امپریالیستی سرازیر گردد. چراکه هر چه باشد امپریالیستهای آمریکائی که صدام را مجهز کردند و جهت غارت منابع سرشار آنرا بطرف ایران کیش دادند "تمدن" و حامیان واقعی حراست از شیرازه تمدن هستند.

دقت کنید از منظر حکمتیسم دفاع از میهن مورد تجاوز امپریالیسم واقعه شده، عین؛ فاشیسم و جنایت علیه بشریت است. ولی کشتار صدها هزار تن- معلول گشتن دهها هزار نفر- نابودی هستی و نیستی یک کشور، عین؛ دفاع از "مدنیت" و در خدمت بشریت می باشد.

حقیقتا بی شرماته تر از این می توان سخن گفت. امری که حتی مزدوران "سیا" و "موساد" از بیان آن بدین روشنی خوداری می ورزند.

در قاموس حکمتیسم هیتلر نماینده راستترین و مخوفترین جناح انحصارات امپریالیستی "میهن پرست" می باشد و آنهم از نوع "تر" ش، همانطور که تجاوزات امپریالیستی انحصارات امریکائی در جهت پاسداری از "تمدن" است. گویا در مکتب حکمتیسم هر چه درجه درنده خویی و جنایتکاری انحصارات بالاتر باشد بمقام "تر" ها و شاید "ترین" ها ارتقاء می یابند.

در مکتب این جریانات بی وبو خاصیت ولی مخرب، برپائی جنگ دوم جهانی توسط فاشیسم آلمان که با هدف نابودی ساختمان سوسیالیسم در شوروی در راستای تسلط و آقائی بر جهان انجام شد، برابر با جنگهای میهن پرستانه می گردد تا بتوان چهره پر از چرک و خون تجاوزات انحصارات امپریالیستی امریکائی که تا کنون میلیونها تن را قتل عام و معلول نموده در پس قتل عام میلیونی فاشیسم هیتلری تطهیر گرداند. در واقع حکمتیسم از آنجائیکه اصولا با نفی جنبش کمونیستی در جهان و بطریق اولی در نفی بلوک سوسیالیستی شوروی برهبری لنین-استالین تعریف می گردد، می خواهد با نفی 25 میلیون کمونیست های شوروی استالینی که در دفاع از میهن سوسیالیستی جانباختند چنین القاء کند، که تمامی قتل عام شدگان شوروی، نه بخاطر دفاع از میهن سوسیالیستی بلکه ناشی از میهن پرستی آلمان هیتلری بوده است یعنی فاشیسم را برابر با میهن پرستی می داند. و بی دلیل نیست که دولت صهیونیستی تجاوزگر و فاشیستی اسرائیل یک شبه "دمکرات" می شود.

وقاحت و بیشرمی در قاموس حکمتیسم حد و اندازه ای ندارد و همین سرنوشت ویرانگر و ضد بشری را در حمله احتمالی آمریکا به ایران برای مردم ایران خواهانند و روزی صد بار بدرگاه امریکا سجده می کنند. باور نمی کنید به گفته های آنان دقت کنید:

"زمانی که در عراق و افغانستان و فلسطین و در آینده هم ایران، طبقه کارگر یک اردگاه سوسیالیستی متشکل و قدرتمند نداشته باشد، امپریالیسم و تروریست ها و حکومت دیکتاتوری به جان هم خواهند افتاد. ما که از راه دور دستی در آتش نداریم بهترین کار این است که بی طرف بمائیم و از هیچ کدام از نیروهای ارتجاعی حمایت نکنیم و یا اگر در این سناریو سیاه یک روزنه امید و یک نیروی مترقی وجود دارد باید به سوی آن شتافت و از آن حمایت کرد، مانند حزب کمونیست کارگری در عراق". (از همان مقاله- تکیه از ادیب)

ملاحظه می کنید منظور از "روزنه امید و یک نیروی مترقی" در منظر حکمتیسم همان حکومت دست نشانده حامد کرزای- احمد چلبی- جعفر علاوی (ناسیونال شونیست های مزدور) است که حزب دوقلوی حکمتیسم در عراق پشتیبانی و حمایت از آنرا با علم کردن دفتر و رادیو- تلویزیون در منطقه تحت حمایت امپریالیسم آمریکا بعهد گرفته است. روشن است این "نیروی مترقی و روزنه امید" در ایران هم نیز چیزی بجزء بخشی از هیت حاکمه که از قدرت مردم بیشتر در هراسند تا امپریالیستها، همراه با سطنت طلبان متعفن و همدستان بوش و رامزفلد و همه خود فروختگان وطنی

که همدستی با رژیم های ارتجاعی و کمک مالی گرفتن از آنها را با تنوریهای عجب و جق نظیر تنوری ارتجاعی " سناریو سفید و سیاه " و یا " حمله آمریکا برابر با تحقق حقوق بشر است " توجیه می کنند ، نخواهد بود .

تعجب آور است در حالی که حکمتیست ها از طریق سایت رسمی حککا اعلام می کنند : " بروید از برادران سپاه بپرسید که در گوشه گوشه ایران هر روز مشغول پاک کردن شعار " زنده باد علی جوادی " و " زنده باد حزب کمونیست کارگری " هستند " (تصور نکنید که جوک است) و یا در زمانی که رهبرشان که دیگر در قید حیات نیست تبلیغ می کردند ؛ همه مردم شعارهای آنها را پذیرفته اند و وعده انقلاب سوسیالیستی در دو ماه آینده را میداد که بمعنی برخورداری از پایگاه توده ای قدرتمندی می باشد ، چرا دیگر از بی طرفی در جنگ احتمالی صحبت می کنند . اگر واقعا دارای چنین نیروی عظیم میلیونی هستند چرا صریحا ب مردم نمی گویند در صورت حمله احتمالی آمریکا با تشکیل جبهه سوسیالیستی قدرتمند هم علیه قوای متجاوز آمریکا و هم علیه رژیم جمهوری تروریستی ایران خواهند جنگید تا مردم که بزعم آنها همگی حککا را برهبری انتخاب نموده اند تکلیف خودشان را در حمله احتمالی آمریکا بدانند . روشن است وقتی آقای بهرام صالحی پایگاه قدرتمند سوسیالیستی حککا را سخنان پوچ و دروغی بیش نمی داند که تنها چند نام مستعار و امیل انترنتی نمی باشد ، می باید برای درک کلام ایشان به سراغ تنوری رنگی " سناریو سفید و سیاه " حکمتیسم برای رنگ کردن افکار عمومی پناه برد و در صورت حمله احتمالی آمریکا به ایران در جبهه سفید علیه جبهه سیاه صف آرانی کرد . و معنای در جبهه سفید قرار داشتن چیزی جزء حمایت از منافع امپریالیسم جهان خوار آمریکا و صهیونیستهای اسرائیلی نمی باشد .

حمله آمریکا به ایران پس از تجربه ای که مردم از وضعیت عراق بدست آورده اند روشن می کند که هدفشان تحقق حقوق بشر ، احترام به حقوق اقلیت های ملی در ایران ، استقرار دموکراسی ، تقویت بنیه اقتصادی و .. نیست بلکه غارت ایران به قیمت کشتار میلیونی و توسعه فقر و فلاکت ، دستیابی به چاههای نفت ، نابودی تاسیسات حیاتی برای بازسازی دوباره آنها توسط شرکت های آمریکایی به پول مردم ایران است . مردم ایران شاهدند که عراق به کشوری ورشکسته و وابسته بدل شده که صدها سال برای جبران خساراتی که امپریالیست ها بر وی وارد کرده اند به زمان نیاز دارد و باید تلاش کند که آنها را جبران کند . ملتی گرسنه و فاقد هرگونه تاسیسات حیاتی که باید در جهالت و بی سوادی محض غرق شود (ولی اگر دست از مقاومت بردارد ، میهن پرست نیست که فاشیست و جنایتکار باشد بلکه انترناسیونالیست است) تا امپریالیستها (این ناسیونالیستهای پیچیده و مخوف) در جهان آقایی کنند چون در حراست از شالوده " مدنیت " هستند و مردم دول غربی از قبل این غارتگری زندگی مرفهی داشته باشند .

ما اعتقاد داریم این تجارب و وضعیت سیاهی و تباهی که امپریالیسم آمریکا در عراق و افغانستان برای مردم این کشورها بوجود آورده است ، مردم ایران را بر ضد قوای اشغالگر آمریکا متحد خواهد کرد ، مسئله سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی اگر به عقب رانده نشود(بخاطر عدم وجود یک جبهه سوسیالیستی قدرتمند) ، تنها در متن مبارزه ضد امپریالیستی جهت اخراج نیروهای تجاوزگر استعماری توسط خود مردم ایران مقدور خواهد بود و نه بدست امپریالیستها که حاصل آن طبق تجربه چیزی جز حکومت دست نشانده و مطلوب منافع انحصارات امریکایی نخواهد بود .

برای حکمتیست ها حیف از وقت که بخواهد صرف نشان دادن گفتار درخشان بزرگان مارکسیسم لنینیسم در دفاع از میهن و استقلال ملی در مقابل تجاوزگران استعماری شود . کافی است نتایج عملی تنوریهای من درآوری رهبرشان را در افغانستان و عراق در مقابلشان قرار داد تا (اگر مامور نیستند) چشمان بسته بر واقعیات آشکار را ، فقط نیم نگاهی باز کنند . گر چه اینان از قبل راه خود را با انتخاب حکمتیسم بجای مارکسیسم برگزیده اند .

امروز حکمتیست بی قواره و کوتوله با کمال دروغپردازی درصدد است دموکراسی کارگری دوران مارکس را بدون بار طبقاتی و تعریف مشخص وانمود سازد و از این طریق می خواهد به خواننده چنین القاء کند که مارکس هم از دموکراسی کارگری تعریف مشخص و طبقاتی نداشت و فقط این

بت اعظم منصور حکمت بود که بار طبقاتی آنرا تعریف کرد . در حالی که بر همگان روشن است دموکراسی کارگری توسط مارکس در 150 سال پیش بر طبقاتی بودن آن تاکید اکید شد و تمامی سوسیالیست های تخیلی- خرده بورژوازی و بورژوازی و .. که بر غیر طبقاتی بودن آن اصرار می نمودند به زیر شلاق انتقاد کشیده شدند .

امروز نغمه های شوم رویونیستی سازش طبقاتی خروشچف تحت لوای " هولناک بودن دیکتاتوری پرولتاریا که مردم از آن گریزانند " بگوش می رسد . این جوچه حکمتیست های کوچک مغز نمی خواهند درک کنند که حکمتیسم همان کالای رویونیستی کهنه شده خروشچفی است که تنها در لباس ملون جدید تری بسته بندی و ببازار عرصه گشته است . حکمتیست همان سازش طبقاتی است که جوهر کلامش در تنوری " سناریو سفید و سیاه " نهفته است . اگر بیاد آوریم خروشچف هم ابتدا برای توجیه " تز " رویونیستی خویش مسئله بمب اتم که آنرا عامل تخریب " تمدن " بشری میدانست تحت لوای " مسابقه مسالمت آمیز " ، " همکاری مسالمت آمیز " ، " گذار مسالمت آمیز " تنوریزه می کرد . امروزه حکمتیسم این رویونیست خطرناکتر از خروشچف می خواهد " تز " رویونیستی سازش طبقاتی خویش را با بزرگ جلو داده خطر " اسلام سیاسی " که آنرا عامل اصلی تخریب " تمدن " بشری می داند تحت لوای سناریو مسخره و من درآوردی " سفید و سیاه " تنوریزه گرداند .

کاملا روشن است این همه جارو جنجال و الم و شنگه که توسط حکما-ح و ایادی ریز و درشتش بر سر کاریکاتور های محمد براه انداخته شد ، جدا از آناشیستی بودن عملکرد این جریانات بی ریشه (که فقط نتایجش در خدمت منافع دولت های ناسیونال- فاشیسم و جلب هرچه بیشتر مردم به مذهب می باشد، امری که این حضرات فقط در گفتار ادعای مبارزه علیه آنرا دارند ولی در کردار حامیان آن می باشند) ، حرکتی بود در جهت منافع امپریالیسم و صهیونیست های اسرائیلی (طراحان اصلی آن بودند) که بمنظور تقویت جبهه سفید علیه جبهه سیاه " تروریست " ها ، دامن زده اند. لذا در چنین شرایطی بغرنج و پیچیده یکی از وظایف مهم کمونیست ها و تمامی انسانهایی که در جهت آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی مبارزه می کنند ، دفاع از پاکیزگی مارکسیسم لنینیسم و افشای بی امان چهره ایادی امپریالیسم و صهیونیسم می باشد . بدیهی است که در این مبارزه مسئولانه ، مطمئنا باید به تقویت نیروها و جناح های انقلابی و کمونیستی که در مبارزه با مزدوران آشکار و نهان امپریالیسم هستند ، پرداخت و هرگز نباید بصرف وجود اشتباهات و اشکالاتی که می تواند اینجا و آنجا در بین گروهها- سازمانها و احزاب انقلابی و کمونیستی وجود داشته باشد از مبارزه علیه ایادی و مزدوران امپریالیسم سرباز زد و به سادگی از کنار آن گذشت.

بهمن ادیب 2006/02/22